



جیسون دمارس
خدمت حقیقت حاضر
ژانویه ۲۰۱۹

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.

عبرانیان ۸:۱۳

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، هر سه ماه یکبار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر در بهار سال ۲۰۱۶ آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعلیم برادر برانهام و نشان دادن واضح آن تعلیم می‌باشد. این مسولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه ژانویه، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. مارتین لوتر
۲. اولریش زوینگلی
۳. جان کالوین

مارتین لوتر

زندگی نامه‌های بی‌شماری در مورد مارتین لوتر^۱ نوشته شده و چندین فیلم نیز در این مورد ساخته شده است. سال گذشته کتابی از اریک متکس^۲ خواندم که بسیار آموزنده بود. برای کسانی که تاریخ را خوانده‌اند، نمی‌خواهم به حقایق مهم و معمولی پردازم، بلکه به حقیقت کمتر شناخته شده‌ی نحوه برخورد خدا با لوتر و استفاده از او می‌پردازم.

پدر مارتین لوتر یک مالک معدن از طبقه‌ی متوسط و اهل استان ساکسونی^۳ بود. لوتر در فقر بزرگ نشد و پدرش هم کارگر نبود. هرچند که پدر او اشرافی نبود، اما مادرش با یک لقب اشرافی متولد شد. از طریق این ازدواج بود که هانس لوتر^۴ توانست مالکیت کارهای معدن را بدست آورد. حامی معدنچیان، آنه مقدس^۵ (احتمالاً مریم مادر) بود. در پی حفاری‌های اخیر در منطقه‌ی خانه آنها این حقایق کشف شد که آنها به خوبی غذا می‌خوردند و اوضاع نسبتاً خوبی داشتند. از آنجا که خانواده‌ی آنها قناعت مالی داشتند، مارتین لوتر فرستاده شد تا تحصیل کرده و یک وکیل شود. و کلاً اغلب از نزدیک با مقامات عالی‌رتبه کار می‌کردند و حتی می‌توانستند مقام‌های بالایی در جامعه بدست آورند و این رویای هانس لوتر برای پسرش بود. در روزهایی که مارتین لوتر به دانشگاه ارفورت^۶ می‌رفت، تحت تأثیر مقادیر زیادی از خداترسی مذهب کاتولیک بود. در آلمان، یک جامعه‌ی بسیار جدی و دیندار وجود داشت، در مقابل مردمی بی‌دین و غافل در ایتالیا بودند که به یک کشیش فاسد و منحرف عادت

^۱ Martin Luther
^۲ Eric Metaxes
^۳ Saxony
^۴ Hans Luther
^۵ Saint Anne
^۶ Erfurt University

خواستار کنترل کامل بر کلیسا بود. او به استراسبورگ^{۲۴} آلمان رفت و ازدواج کرد. سپس بار دیگر در سال ۱۵۴۱ به ژنو دعوت شد تا کلیسا را رهبری کند. درحقیقت، آنها مفهوم نظم کلیسای مشایخی (پرزبیتی) را تصویب کردند. آنها حاکمان، واعظان و معلمین را به منظور هدایت روحانی کلیسا تصویب کردند، مشایخ برای کنترل کلیسا و شماسان برای شرکت در کارهای خیریه.

آثار جان کالوین تأثیر گسترده‌ای بر قرون آینده در دنیا داشت. پنج نکته‌ی کالوینیستی توسط پیروان کالوین پس از او شکل گرفت. تعالیم کالوین در مورد پیش برگریدگی و حاکمیت خدا، بر انگلستان و تولد یافتن ایالات متحده آمریکا تأثیر گذاشت. آثار جان کالوین، «بنیاد دین مسیحیت» و تفسیرهایش در مورد کتاب مقدس، تفکر پیوریتن^{۲۵} را شکل داد و آنها وارد جهان جدید شدند. حتی اندیشه‌های سیاسی کالوین تأثیر زیادی بر جامعه‌ی پیوریتن در جهان جدید داشت که در نهایت منجر به پیدایش «جمهوری» شد.

امیدوارم این تاریخچه در مورد این اصلاح طلبان باعث برکت شما شده باشد. ما نمی‌خواهیم هر آنچه که لوتر، زوینگلی یا کالوین انجام دادند را تأیید کنیم. آنها در کارشان صادقانه عمل کردند و اهدافی را که خداوند برای آن ایام به آنها داده بود، به خوبی انجام دادند. آنها حقیقتی را که خدا برای زمان خاصی فراخوانده بود، اعلام کردند. ما خدا را برای نقشی که آنها در نقشه‌ی نجات ایفا کردند شکر می‌کنیم، یعنی احیای حقیقت کامل در زمان آخر. همان‌طور که برادر برانهام گفت، او فرستاده شده تا تمام نکات مبهمی را که اطلاع طلبان داشتند و منجر به شاخه‌های مختلف اصلاحات شده بود، گردهم بیاورد.

^{۲۴} Strasbourg
^{۲۵} Puritan - پروتستان‌های هوادار ساده سازی مراسم و زندگی کلیسایی و مخالف شدید سختگیری‌های مذهبی کلیسایی

جان کالوین

جان کالوین^{۲۰} در ۱۰ جولای ۱۵۰۹ در پیکاردی^{۲۱} فرانسه متولد شد. خانواده‌ی او از طبقه‌ی پایین اجتماع بود، اما پدر او توانست وکیل شود و رفاه خوب طبقه‌ی بالای اجتماعی و روحانیون را کسب کند. جان تحت سرپرستی خانواده‌ی از طبقه‌ی بالای اجتماعی قرار گرفت تا برای رفتن به دانشگاه پاریس آماده شود و در نهایت در الاهیات آموزش دیده و دکتر شود، تقریباً مانند مارتین لوتر. با این حال، پس از گرفتن مدرک کارشناسی در هنر (فلسفه لاتین)، برنامه‌های او تغییر کرد. پدرش قصد داشت او را به دانشکده‌ی حقوق بفرستد، همان‌طور که پدر لوتر، هانس، این کار را با لوتر کرد. کالوین به دانشگاه اورلئان^{۲۲} رفت و به تحصیل حقوق پرداخت. در طی این زمان، او با داکترین رُسانس و اصلاحات آشنا شد.

در سال ۱۵۳۳، کالوین از پاریس به شهر بازل^{۲۳} در سوئیس گریخت. او تحت تأثیر آموزش کلیسای پروتستان قرار گرفت و پروتستانی شد. در اینجا او شروع به مطالعه‌ی الهیات کرد. او برای روشن ساختن دیدگاه‌های خودش شروع به نوشتن کرد. او مقدمه‌ای بر کتاب مقدس فرانسوی نوشت و سپس آثار کلاسیک خود را ثبت کرد که کل دنیا را تحت تأثیر قرار داد، از جمله کتاب «بنیاد دین مسیحیت». این کتاب تمام نکات مهم الهیات و تفسیرهای کتاب مقدس را پوشش می‌دهد. در سال ۱۵۳۶، کالوین مدتی را در ژنو گذراند و در نهایت یک اصلاح طلب را دید که در تلاش برای ایجاد حقیقت در ژنو بود. این اصلاح طلب کالوین را متقاعد کرد که در ژنو بماند و به او کمک کند. بعد از مدت زمان کمی او مجبور شد از ژنو فرار کند؛ چون شورای شهر

^{۲۰} John Calvin

^{۲۱} Picardy

^{۲۲} University of Orleans

^{۲۳} Basel

داشتند. لوتر در میان ایمانداران وفاداری زندگی می‌کرد که مشتاق بودند در مذهب کاتولیک آن زمان زندگی دیندارانه و مقدسی داشته باشند. لوتر دارای وجدان بسیار حساسی بود و به همین دلیل کاملاً از نیازش جهت آماده شدن برای ابدیت آگاه بود.

یک روز که او در حال رفتن به خانه بود، گرفتار طوفان و رعد و برق شدیدی شد. او بعنوان یک کاتولیک آلمانی و به شدت خرافاتی، درباره‌ی مرگ، گناهان و لایق نبودن برای رفتن به بهشت فکر کرد. او به زمین افتاد و همان‌طور که طوفان و رعد و برق در اطرافش ادامه داشت، فریاد برآورد: "آنه مقدس! به من کمک کن و من یک راهب خواهم شد." او می‌ترسید این موضوع را به پدر مغرور و احتمالاً خشنش بگوید (تنبیه بدنی فرزندان در آن زمان امری عادی بود)، چراکه پدرش ذهنش را متمرکز وکیل شدن لوتر جوان کرده بود. بنابراین، او در نظام صومعه آگوستینی^۷ در ارفورت شرکت کرد. او بعدها پدرش را از این تصمیم و ورود به زندگی راهب‌وارانه آگاه کرد. لوتر با غیرت مسولیت‌هایش را انجام می‌داد و تلاش داشت از طریق اعمالش به آسمان برود. او ساعات بسیاری از روز گناهانش را نزد کشیش اعتراف می‌کرد. روزی کشیش اعتراف‌شده به او گفت: "تو از چیزهای کوچک و ناچیز صحبت می‌کنی؛ وقتی یک گناه واقعی مثل زنا یا مستی مرتکب شدی، برگرد."

او آن‌قدر مصمم به یافتن آرامش بود که تمام تلاشش را برای بدست آوردن آن انجام داد. اما هرچه سخت‌تر تلاش می‌کرد، آرامش کمتری می‌یافت. سپس پدر اعتراف‌شده‌ی او، یوهان فون استاوپیتز^۸ دید که این مرد جوان در وجودش چه وجدان حساسی دارد و عمیقاً و صادقانه به مسائل روحانی فکر می‌کند. او به لوتر پیشنهاد داد که وارد دوره‌های الهیات شود، دکتری الهیات بگیرد و در دانشگاه تدریس کند. لوتر

^۷ Augustinian

^۸ Johann Von Staupitz

عمیقاً احساس می‌کرد برای انجام این کار نالایق است، اما در طول زمان او به حرف پدر اعتراف‌شنو گوش کرد. او بعدها تبدیل به پروفیسور الهیات در دانشگاه ویتنبرگ^۹ شد.

ویتنبرگ تحت حکمرانی فردریک سوم،^{۱۰} عضو هیئت انتخاب کنندگان ساکسونی بود و برادرش شهر مهم‌تر و بزرگ‌تری را به ارث برده بود. به این ترتیب، فردریک سوم باید چیزی را به اثبات می‌رساند تا شهر دور افتاده‌اش را روی نقشه بیاورد. لوتر شروع به تدریس و تلاش برای درک آیات رومیان ۱۶:۱-۱۷ کرد: "زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هرکس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی، که در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود، از ایمان تا ایمان، چنان‌که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود." بر او آشکار شد که عدالت خداوندی در واقع از طریق ایمان به مسیح به ایماندار داده می‌شود، نه اینکه فقط گناهکار را محکوم سازد.

در آن دوره، پاپ در حال ساختن کلیسای سن پیترو^{۱۱} در شهر واتیکان بود. برای انجام این کار، او اشخاصی را که توبه‌نامه می‌فروختند، به سراسر ایتالیا، فرانسه و آلمان فرستاد. در این زمان که یوهان تنزل^{۱۲} وارد منطقه‌ی ویتنبرگ شد، لوتر به دنبال گفتگو میان استادان و کلای ویتنبرگ بود. برای انجام این کار، یک استاد باید نکات او را به زبان لاتین می‌نوشت و از محققین می‌خواست که بیایند و با او بحث و گفتگو کنند. بنابراین در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷، او یک بیانیه‌ی ۹۵ ماده‌ای (نکات مشاجره برانگیز) نوشت تا جرعه‌ای باشد برای آغاز مناظرات در میان ایمانداران پارسا در مورد استفاده از توبه‌نامه. او همچنین نامه‌ای را به یکی از دوستانش که استاد دانشگاه دیگری در آلمان بود، ارسال کرد.

Wittenberg University^۹
Frederick III^{۱۰}
Saint Peter's Basilica^{۱۱}
Johann Tetzel^{۱۲}

خداوند نقطه‌ی تمایز آنها بود. لوتر به حضور واقعی مسیح در نان و شراب معتقد بود، در حالی که زوینگلی معتقد بود آنها فقط نماد هستند. لوتر نتیجه گرفت که زوینگلی شخصی متعصب و خرافاتی است و اعلام کرد که او از شیطان است. این یک رویداد کاملاً ناخوشایند بود که لوتر بطور واضح در آن مرتکب اشتباه شد. این بخش منفی، ناشی از شخصیت سرسخت او بود که خدا تعیین کرده بود تا قدرت اعتراض به کلیسای کاتولیک را داشته باشد. زوینگلی دارای تعلیم صحیح رسولان در مورد شام خداوند بود و لوتر در این مورد در اشتباه بود.

تصور زوینگلی از اصلاحات این بود که از شهر زوریخ اصلاحات را آغاز کند و کلیسایی در آنجا داشته باشد و همین تصور را در سراسر اروپا و کلیسای کاتولیک اروپایی جامع (کلیسای جهانی) گسترش دهد، آزاد از فساد سلسله مقامات کاتولیک رومی. او تمایل داشت که هر شهر کلیسا و آموزه‌ی خود را داشته باشد و از درون خود هدایت شود و سپس در سراسر اروپا و بدون سلسله مراتب به شکل آزادانه با هم در ارتباط باشند. او معتقد بود که کلیسای محلی باید توسط گروهی از مشایخ رهبری شود، اشخاصی که برای نظارت و کنترل کلیسای محلی منصوب شده‌اند. مشایخ شامل معلمان، واعظان و رهبران جامعه می‌شد. کلیساهای اصلاح شده‌ی مشایخی از طریق زوینگلی و جان کالوین شکل گرفت.

زوینگلی دو سال پس از نشست سال ۱۵۲۹ در ماربورگ و در نبرد با نیروهای کاتولیک در سوئیس فوت کرد. زوریخ با وجود حملات نیروهای کاتولیک پروتستان باقی ماند، هاینریش بولینگر^{۱۹} تبدیل به شبان و رهبر اصلاحات در زوریخ شده و رشد این شاخه‌ی خاص اصلاحات ادامه یافت.

Heinrich Bullinger^{۱۹}

مقدس. او ادعا کرد که تصاویر و مجسمه‌هایی که در کلیساها مورد تکریم قرار می‌گیرند، چیزی جز بت نیستند و باید نابود شوند. او باور داشت که تنها خدا می‌تواند از طریق خداوندمان عیسی مسیح ما را ببخشد، نه مقام کشیشی. او همچنین اعلام کرد که اعتراف گناه نزد کشیش، باعث آموزش گناهان نمی‌شود، بلکه به جامعه صدمه می‌زند. او اعلام کرد که شبانان باید حق ازدواج داشته باشند، مگر اینکه دارای عطیه‌ی روحانی مجرد باشند. او این موضوع را رد کرد که عشای ربانی یک قربانی است و اعلام کرد که این فقط نمادی از خون و بدن مسیح است. زوینگی اعلام کرد فقط از طریق ایمان به انجیل مسیح است که مردم نجات می‌یابند، نه از طریق اعمال. در نهایت او شهادت داد که کلام خدا بر کلیسا ارجحیت دارد و برعکس آن اشتباه است. سپس اعلام کرد که همه آزادند تا نکات من را به بحث بگذارند، اما فقط براساس کتاب مقدس، نه براساس تاریخ یا سنت دینی کاتولیک. شورای زوریخ آنچه را که زوینگی گفت پذیرفت و اصلاح کلیساهای محلی را آغاز کرد. در اکتبر سال ۱۵۲۳، مناظره‌ی دیگری در شورای زوریخ رخ داد و اصلاحات دیگری صورت گرفت، آنها مجسمه‌ها و عکس‌ها را از کلیساهای جامع جمع کردند و ارجحیت را به کتاب مقدس دادند.

در سال ۱۵۲۴ زوینگی بطور علنی با همسر خود ازدواج کرد و در سال ۱۵۲۵ عشای ربانی به معنای کاتولیکی‌اش را در شهر منسوخ کرد و آن را با یک مراسم ساده‌ی شام خداوند به شکل نمادین جایگزین کرد. رخدادهای سیاسی در آلمان و سوئیس در حال وقوع بود و دوک‌ها خواستار اتحاد میان اصلاح طلبان آلمان و سوئیس بودند. در سال ۱۵۲۹ نشست در شهر ماربورگ^{۱۸} برپا شد. لوتر و زوینگی در بسیاری از موارد با یکدیگر ملاقات کرده و با هم به توافق می‌رسیدند. با این حال، مسئله‌ی شام

زمانی که او یک نسخه از این بیانیه‌ی ۹۵ ماده‌ای دریافت کرد که توسط شخصی که هیچ ارتباطی با او نداشت، به زبان آلمانی ترجمه شده بود، شوکه و ناامید شد. در حقیقت این بیانیه به چندین زبان ترجمه شده و در نقاط بسیاری از جمله سراسر امپراطوری روم انتشار یافته بود. او قصد نداشت مطالبش را بطور گسترده پخش کند، بلکه خواهان بحث خصوصی در میان محققین بود. در عوض این مطالب بطور عام به دست کلیسا، اربابان و دهقانان رسید و لوتر بدون اینکه بخواهد به جایگاه یک اصلاح طلب رسید. البته این نقشه‌ی مطلق خدا در عمل بود. لوتر مردی سرسخت بود و نخواست از هیچ‌یک از آن ۹۵ ماده چشم پوشی کند. در حقیقت، او کارش را با جدیت بیشتری انجام داد و در این روند در تیر رس کلیسای واتیکان قرار گرفت. این راهب مست آلمانی (همان‌طور که پاپ لئو^{۱۳} از روی نادانی چنین به او اشاره می‌کرد). جرأت کرد تا تعالیم تاریخی کاتولیک (تحولات احتمالی کلیسای کاتولیک مقدس) را زیر سؤال ببرد. لوتر اشاره کرد که در واقع کلیسای کاتولیک تاریخی هرگز توبه‌نامه را حقیقی یا قانونی اعلام نکرده است. تفکر اصلی که لوتر به آن حمله کرد، این است: شایستگی‌های مسیح و مقدسین در حساب معنوی‌ای که پاپ از طریق اسقف‌ها و کشیش‌هایش سرپرستی می‌کند، نگهداری می‌شود. به همین ترتیب، او می‌تواند توبه‌نامه را به منظور اعطای شایستگی به ایمانداران هم بر روی زمین و هم در برزخ بدهد. این آموزه‌ها با استفاده از نقل قول‌های مختلفی از نویسندگان کاتولیک کنار هم قرار گرفته بود. لوتر به این ایده‌ها حمله می‌کند و آنها را صرفاً گمانه‌زنی می‌خواند، در حالی که کتاب مقدس روش بسیار واضح و ساده‌ای برای بدست آوردن شایستگی‌های مسیح ارائه می‌دهد. این توسط فیض خدا و از طریق ایمان ممکن است، نه فقط توسط اعمال. و عدالت خدا از طریق این ایمان، به ایمانداران داده می‌شود.

^{۱۳} Pope Leo

^{۱۸} Marburg

اولریش زوینگلی

اولریش زوینگلی^{۱۵} در سال ۱۴۸۴ در دره‌ی توگنبرگ^{۱۶} که در منطقه‌ی شرقی آلپ (سوئیس امروزی) قرار داشت، به دنیا آمد. او در سال ۱۵۰۶ در زوریخ کیشیش محلی شد. او با جدیت مسئولیت اعضایش را به عهده می‌گرفت. زوینگلی می‌دانست که اگر روح آنها را منحرف کند، باید پاسخگو باشد. همچنین او شروع کرد به مطالعه‌ی ترجمه‌ی لاتین اراسموس^{۱۷} از عهد جدید. سپس به تنهایی یونانی یاد گرفت و شروع به حفظ کردن بخش‌های طولانی از آیات عهد جدید در زبان یونانی کرد. در سال ۱۵۱۹، دو سال پس از اینکه لوتر بیانیه‌ی ۹۵ ماده‌ای را فرستاد، زوینگلی مستقیماً موعظه‌ی آیه به آیه از عهد جدید را برای جماعتش آغاز کرد.

زوینگلی در خفا آداب کلیسای کاتولیک را به چالش کشید، او این را از تجرد کیشیش‌ها آغاز کرد. او در سال ۱۵۲۲ بطور مخفیانه ازدواج کرد. او در همان سال او در ملع عام سوسیسی خورد که در واقع اعتراض به روزه‌های غرضی بود و مقالاتی را علیه روزه‌ی اجباری نوشت. در سال ۱۵۲۳، او مخالفت‌های خود را مقابل نظام کاتولیک روم کاملاً علنی کرد. زمانی که مقامات کاتولیک خواستند او را به زور از کیشیش بودن اخراج کنند، او خوانده شد تا در مقابل شورای شهر زوریخ شهادت دهد. او در ژانویه ۱۵۲۳، بیانیه‌ی ۶۷ ماده‌ای خود را پخش کرد. در این ۶۷ ماده، او به بسیاری از نکات مهم اشاره کرد که دنیای امروزی ما را تحت تأثیر قرار داد. او اظهار داشت که همه‌ی ایمانداران در حضور خداوند برابر هستند. تفاوتی بین طبقه‌ی روحانی و عوام وجود ندارد. همچنین او به این نکته اشاره کرد که مسیح، سر کلیسا است، نه پاپ و نظم

Ulrich Zwingli^{۱۵}
Toggenburg Valley^{۱۶}
Erasmus^{۱۷}

این موضوع انگیزه‌ای برای خشم بلندپایگان سلسله‌ی کاتولیک رومی شد. با این حال، این موضوع باعث محبوبیت شهر ویتنبرگ شده و شاهزاده فردریک سوم برجسته گشت. بنابراین هنگامی که پاپ خواستار گزارش لوتر در دادگاه تفتیش عقاید روم شد، فردریک سوم حاضر به فرستادن او نشد. در این زمان ترک‌ها به آرامی راهشان را از استانبول به اروپا باز می‌کردند و حتی در سال ۱۵۲۹ به وین، اتریش حمله کردند. امپراطور چارلز^{۱۴} مشغول تجهیز کردن ارتش برای مبارزه با ترک‌های مسلمان بود و به همین دلیل نمی‌توانست با جنبش نوظهور پروتستان در سراسر اروپا مقابله کند، به ویژه جنبشی که در آلمان امروزی با قدرت رشد می‌کرد. به همین ترتیب او نمی‌توانست شاهزادگان آلمانی را خشمگین کند، زیرا او به حمایت آنها برای مبارزه با تهدیدهای ترکیه نیاز داشت. هنگامی که او ترک‌ها را شکست داد و آنها را به آسیا برگرداند، برگشت تا قانون و کاتولیک را بر سر قدرت بیاورد. پس از مرگ لوتر، او به ویتنبرگ حمله کرد و آن را شکست داد. هرچند که دیگر خیلی دیر شده بود و اصلاحات بسیاری از مناطق اروپا را در دست گرفته بود.

Emperor Charles^{۱۴}